

جری و تطبیق قرآن در میراث حدیثی صحابه*

علی‌راد**

چکیده

یکی از شبهات مطرح علیه تفسیر امامیه، جری و تطبیق آیاتی از قرآن بر اهل بیت علیهم‌السلام، دوست‌داران و مخالفان ایشان است. بر پایه این اشکال در تفاسیر امامیه برای آیاتی از قرآن، اسباب نزول نادرست ادعا شده است؛ پس بهره‌گیری از آنها در ذم مخالفان و مدح موافقان شیعه نیز نادرست است. نقد و بررسی این شبهه با تکیه بر تحلیل نمونه‌هایی از شیوع قاعده جری و تطبیق در میراث حدیثی صحابه مسئله اصلی این پژوهش است. بر پایه نتایج تحلیل این نمونه‌ها، جری و تطبیق آیات قرآن از سوی صحابه بر حوادث، جریان‌ها و شخصیت‌ها و پاسخ‌گویی به مسائل نوآمد امری شایع و انکارناپذیر است و بر خلاف دیدگاه منتقدان تفسیر امامیه، جری و تطبیق، تبیین ابداعی و حزبی شیعه یا اهل بیت علیهم‌السلام نیست؛ لذا امامیه در اصل کاربرست جری و تطبیق ساختارشکن و بدعت‌گذار نبوده و نیست.

واژگان کلیدی: حدیث صحابه، احادیث تفسیری، جری و تطبیق، تفسیر امامیه، فقه الحدیث.

۱۳



سال دوازدهم / شماره ۲۳ / پاییز و زمستان ۱۴۰۰

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۸ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳.

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران؛ (ali.rad@ut.ac.ir).

«جری» در لغت به معنای حرکت سریع‌داشتن^۱ و هر چیزی که دارای قابلیت حرکت و جریان باشد. از این ماده برای اشاره به روان شدن آب، وزیدن باد، دویدن اسب و... استفاده شده است.^۲ جری با معنای سکون و ایستایی در تقابل بوده^۳ و برخی ماده جری را به معنای حرکت منظم و دقیق در مسیر مکان گفته‌اند؛^۴ که از آن به «انسیاح» در معنای روان شدن یاد می‌شود.^۵ «تطبیق» نیز در لغت از ریشه «طبق» در اصل به معنای قراردادن چیزی ذیل چیز دیگر^۶ به طوری که آن را بیوشاند و مساوی یکدیگر باشند.^۷ عطف در «جری و تطبیق» یا توضیحی بوده که در این صورت، تطبیق، تبیینی از جری است؛ یا اینکه تطبیق، همانند عمل جری در توسعه و تعمیم مدالیل و مقاصد آیات، مشابه هم دانسته‌اند و به جهت وحدت ملاک به هم‌دیگر عطف شده‌اند. علامه طباطبایی به اقتباسی بودن تطبیق از روایات اهل بیت علیهم‌السلام تصریح دارد.^۸

جری و تطبیق فرایندی رایج در زبان‌های مختلف دنیا است و اختصاص به تفسیر قرآن ندارد؛ از این رو برخی از محققان کتاب مقدس از جری به «تفسیر تطبیقی» یاد کرده است که واعظان از آن برای بسط آموزه‌های کتاب مقدس در روزگار خود بیشترین بهره را می‌برند.^۹ در اصطلاح می‌توان جری را به فرایند توسعه و تعمیم مصداق تنزیلی آیات به مصداق فراتنزیلی نامید که مستلزم عبور دادن معنا از مسیر زمان نزول به زمان فرانزول در افق مفسر است. این تعریف از جری با مفهوم لغوی آن نیز هم‌سویی لازم را دارد. از آنجا که جری فرایند فراتنزیلی است رعایت اصول و قواعد تفسیر اساساً در آن ضرورت ندارد؛ زیرا تفسیر نیست؛ اما انجام آن مستلزم فهم تفسیر و تأویل آیات است. اگر تطبیق را متفاوت از جری تصور کنیم می‌توان آن را به انطباق مفهوم آیه با حوادث و

۱. مفردات، ص ۱۹۴.

۲. العین، ج ۶، ص ۱۷۴.

۳. المصباح المنیر، ص ۹۷؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

۴. مصطفوی، ج ۲، ص ۷۷.

۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۴۸.

۶. مفردات، ص ۵۱۶.

۷. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

۸. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۶.

۹. دانش تفسیر در سنت یهودی و مسیحی، ص ۵۳۷.

اشخاص جاری در زمان دانست که در حقیقت همان توسعه مصادیق است؛ تطبیق عمل مفسر یا فهماننده قرآن و جری اشاره به ویژگی سیالیت و تعمیم‌پذیری مفاهیم و مقاصد آیات قرآن است که در آفاق زمان و مکان جاری هستند و گویی خود آیات به‌سوی مصادیق نوآمد خویش در تاریخ فرانزول روانه می‌شوند همانند تابش خورشید که چون به نیمه روز رسید همه چیز را روشن می‌کند یا آبی روان که در مسیری جاری می‌شود. از این رو در روایات اهل بیت علیهم‌السلام فعل جری به خود قرآن نسبت داده شده است؛ همانند «جرت»^۱ یا «یجری»^۲ بازخوانی قصص پیامبران پیشین در قرآن کریم و تطبیق آن با شرایط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم^۳ خود گویای جواز و حُسن روش جری و تطبیق در تعلیم و تربیت دینی است^۴ و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به این مهم تأکید شده است با درنگ در آیات مربوط به گذشتگان راه سعادت و هلاکت را تمییز دهید و برابر آنها عمل نمایید.^۵

در زبان‌شناسی هر متنی دارای دو سویه معنایی است: مفهوم و مصداق. «مفهوم» همان صورت ذهنی و انتزاعی شکل گرفته از معنای کلام است و الفاظ و عبارات، ترجمانی از آن تصور هستند و «مصداق»، نمونه تحقق‌یافته و عینی‌شده صورت ذهنی معنا در عالم خارج است. توجه به مصداق و رابطه آن با مفهوم در معناشناسی معاصر از اهمیت زیادی پیدا کرده است. در معناشناسی، مصداق در مفهومی وسیع‌تر، در مقابل مفهوم به‌کار می‌رود تا دو جنبه بسیار متفاوت، ولی مرتبط از معنا را متمایز سازد. از نگاه برخی از معناشناسانی چون «پالمر»، تمایز میان مصداق و مفهوم در این است که مصداق به رابطه میان عناصر زبانی نظیر واژه و جمله از یک‌سو و تجربیات و پدیده‌های غیر زبانی جهان خارج از سوی دیگر می‌پردازد؛ مفهوم به نظام پیچیده روابطی که میان عناصر زبانی (معمولاً واژها) وجود دارد، مربوط می‌شود و در برگیرنده روابط درون زبانی است.^۶ در بررسی‌های زبان‌شناسی و فلسفه زبان، بیشتر به مطالعه مفهوم پرداخته‌اند تا مصداق؛ زیرا مطالعه مفهوم ساده‌تر از مصداق است؛ هر چند که بسیاری برآنند که معنا به‌طور عمده و کلی به رابطه میان زبان و جهانی که زبان در

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳۱.

۳. همان، ج ۳، ص ۵۶۳.

۴. علوم القرآن، ص ۳۲۴ - ۳۲۵.

۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۵.

۶. نگاهی تازه به معناشناسی، ص ۶۰ و ۸۰.

آن به کار می‌رود مربوط می‌شود.^۱ پالمیر از مصداق در مبحث بافت غیر زبانی یا بافت موقعیتی معنا سخن گفته است؛ در این تحلیل هرچند مصداق، جزئی از معنا تلقی شده، لکن حضور آن در بافتی خارج از موقعیت زبانی است.^۲ در نگاه وی مصداق عنصر اساسی مطالعات معناشناسی را تشکیل می‌دهد هرچند که روابط مفهومی نیز بخش مهمی از مطالعه زبان را شامل است.^۳ برخی از پژوهشگران سعی داشته‌اند بر پایه دیدگاه‌های معناشناسی «سوسور»، به تبیین رابطه مدلول و نسبت آن با مصداق بپردازند. در این تبیین، مدلول به نظام زبان تعلق دارد و انتخابی است که از مصداقی در جهان خارج، برای زبان صورت پذیرفته است. گرایش به کاربرد نشانه‌ها بر حسب مجاورت، به نزدیک شدن مدلول به مصداق می‌انجامد؛^۴ البته این در صورتی است که مصداقی در جهان خارج وجود داشته باشد و الا در قالب مدلول‌ها باقی خواهیم ماند.^۵ پس مصداق‌شناسی معنا که مقدمه‌ای بر درک قلمرو عینی معنا در خارج می‌باشد، جزئی از فهم یا تفسیر متن به‌شمار می‌آید که متأسفانه در آثار اسلامی، مبانی معناشناسی آن چندان تنقیح نشده است. معناشناسی مصداقی در معناشناسی نوین شباهت زیادی به جری و تطبیق به‌ویژه در سطح مصادیق ظاهری دارد. در این رویکرد معنا به دو قسم مفهومی و مصداقی تقسیم شده است. قسم مصداقی، نشان‌دادن مصداق معنا در خارج به‌جای تبیین معنایی آن با کلمه دیگری است، از این رو معنای مفهومی درون زبانی و معنای مصداقی برون زبانی است؛^۶ البته در روایات اسلامی نه تنها ردپای چنین نگاهی به معناشناسی مصداقی وجود دارد، بلکه بالاتر از آن نظریه توسعه و تکثر مصداق نیز از آنها قابل ردیابی است که از این طریق معنای باطنی آیات در گستره زمان تجدید می‌شود و حضور قرآن در تاریخ بسط و توسعه می‌یابد؛ این مهم در روایات جری و تطبیق قرآن که سرشار از ثروتی بی‌نظیر در معناشناسی قرآن می‌باشد، نهفته است. «توسعه مصداقی»، گونه‌ای از معناگستری در سطح مصادیق معنا است که معنا را در موقعیت‌های جدید به کار می‌بندد و آن را از تاریخمندی رها می‌سازد.

۱. همان، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۸۰-۸۶.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. گفتارهایی در زبان شناسی، ص ۱۰۱.

۵. همان، ص ۱۰۳.

۶. درآمدی بر معنا شناسی، ص ۳۰.

برخی از منتقدان تفسیر امامیه معتقد هستند تفاسیر شیعه به استخدام آیات مطابق عقاید خود پرداخته است و به همین هدف از اخبار منسوب به امامان مدد جسته و آیات مبهمی را در شأن ائمه و مخالفان آنان تفسیر کرده است؛ حال آنکه مفاد این اخبار از ظاهر معنای آیات دور بوده و با اخبار صحیح در تعارض هستند؛ از نگاه ایشان مرجع معتبر در رفع ابهام از آیات فقط نقل صحیح است و در این عرصه مجالی برای رأی و نظر نیست و آنچه در این باره گفته شده از روی تکلف بوده و در اخبار نامعتبر و اسرائیلیات ریشه دارد؛ لذا شیعه به مصادره به مطلوب قرآن و فضائل‌سازی متهم است.^۱ لذا اقدام تفاسیر شیعه در تراشیدن سبب نزول برای آیات و استفاده از آنها به ذم بنی‌امیه و مخالفان اهل بیت نادرست است؛ زیرا آیات را از مسیر اصلی خود خارج ساخته و رنگی شیعی به قرآن داده و فضائل را دگرگون نموده و آیات مدح دیگران را در حق امامان خود به‌ویژه علی علیه السلام تفسیر می‌کنند.^۲ این نوشتار با روش تحلیل انتقادی با ارائه نمونه‌هایی کارکرد جری و تطبیق در میراث حدیثی صحابه را بررسی شده و از نتایج آن در نقد شبهه فوق بهره جسته است.

الف. ابن مسعود و اصل «ما من آية إلا... ولها قوم يعملون بها»

عبدالله بن مسعود (م. ۳۲ق) از صحابه سرآمد در تفسیر^۳ عدم حصر آیه در زمان نزول را از جمله مبانی قرآن‌شناختی می‌دانست و در بیان این اصل چنین می‌گوید:

ما من آية إلا وقد عمل بها قوم ولها قوم يعملون بها؛ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه مردمانی در گذشته بدان عمل کردند و به همین سان در آینده نیز مردمانی هستند که به آن عمل خواهند نمود.^۴

از تحلیل سخن ابن‌مسعود نکات ذیل قابل استنباط است:

یک. مقصود از «ولها قوم يعملون بها» مصادیق و مخاطبان آیات قرآن بعد از عصر نزول است که تا پایان تاریخ در قلمرو مصادیق آیات در حال حدوث و افول هستند و این همان مؤلفه اساسی در جری و تطبیق است که عنصر زمان و مصداق در افق معانی آیات را بی‌انتهای می‌داند.

۱. الشیعه الاثنی عشریه و منهجم فی التفسیر، ص ۲۰۰-۲۰۶.

۲. همان، ص ۱۹۰-۱۹۹.

۳. تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۳۸۵.

۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹.

دو. مخاطبان و مصادیق آینده قرآن همانند مخاطبان نزول آن دارای ویژگی‌های مشترک در عمل هستند و تنها تفاوت آنها در زمان عمل به مضمون آیات است؛ مخاطبان و مصادیق پس از نزول با فاصله تاریخی زیادی از زمان نزول و با کنشگری مشابه مخاطبان عصر نزول، خود را در شمار مخاطبان و مصادیق مقصود خداوند از آیات قرار می‌دهند.

سه. توسعه مصادیق جدید برای آیات قرآن و انطباق آنها بر مصادیق عصر نزول، قاعده تفسیری است که باید مفسر بدان التزام داشته باشد. در جری و تطبیق تطبیقی، با سوق دادن مفهوم آیات به مصادیق‌های جدید بر عدم حصر آیه در مصادیق‌های کهن عصر نزول تأکید می‌شود. مصداق بیان شده گاهی از جنس روشن‌ترین مصادیق آیه است؛ گاه از لطیف‌ترین و مخفی‌ترین، گاه از اکمل و افضل آن، گاه مصداقی از یکی از دو معنا یا چندمعنایی است که آیه به آن تفسیر شده و از باب استعمال لفظ در بیش از یک معنی یا از باب تفسیر به ظاهر و بطن یا گونه‌های دیگری از چندمعنایی.^۱

چهار. دیدگاه ابن مسعود از جمله وجوه معنایی ظاهر و بطن قرآن در حدیث «ما نزل من القرآن من آیه إلا و لها ظهر و بطن» از رسول خدا ﷺ است؛^۲ لذا وی معتقد بود که می‌توان مصادیق ظاهری و باطنی آیات را در مصادیق نوآمد تطبیق داد. اگر تطبیق در محدوده دلالت لفظی یا معنای ظاهری باشد از نوع تفسیر و اگر در غیر مدلول لفظی باشد، تأویل است.^۳ تطبیق را «تفسیر به مصداق» نیز گفته‌اند که از مشهورترین مناهج تفسیری است و با ذکر مصداقی از مصادیق آیه، ابهام آن را از جهاتی می‌زدودند.^۴

پنج. بر پایه تبیین حدیث امام باقر علیه السلام «ظهره الذین نزل فیهم القرآن، و بطنه الذین عملوا بمثل أعمالهم یجری فیهم ما نزل فی أولئک» آمده است^۵ مصادیق آینده آیات قرآن از جمله بطون آیات قرآن هستند. جری و تطبیق، مرحله بعد از تفسیر و تأویل است و هر جری و تطبیقی خود

۱. اسباب اختلاف الحدیث، ص ۵۳۵.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۶۹؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۸۶.

۳. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۱۲۷.

۴. اسباب اختلاف الحدیث، ص ۵۳۵.

۵. معانی الأخبار، ص ۲۵۹.

پیش‌تر مبتنی بر فهم تأویلی از آیات است؛ لکن تمایز روایت جری و تطبیق با روایت تأویلی در این است که در جری با مفهوم محسوس شده از معنا در قالب نمونه و یک مصداق مشخص و معین روبه‌رو هستیم لذا جزئیت و تشخیص شرط روایت جری و تطبیق است اما در تأویل عکس آن است و معنای باطنی از هرگونه تلبس عاری است. علامه طباطبایی به‌صراحت به جدایی تطبیق از تفسیر، تصریح دارند و با عبارت «لیس بتفسیر» در صدد تفکیک عرصه‌های آن دو از یکدیگر بوده است. از نظر ایشان قرآن از نظر انطباق بر مصادیق وسعت داشته و اختصاص به مورد نزول ندارد.^۱ در جری قرآن هم‌زمان چند فهم رخ می‌دهد: فهم مختصات مصداق خارجی و حضور آنی آن در ذهن، احضار معنای مؤول و باطنی قرآن و احراز موافقت ویژگی‌های مصداق با معنای مؤول و باطنی آیات برای درستی تطبیق. روشن است که چنین فهم و انطباقی نیازمند اشراف کامل بر سویه ظاهری و باطنی قرآن و شناخت دقیق شرایط و ویژگی‌های مصداق خارجی است؛ از این رو دانشی ویژه می‌طلبد و از عهده هر کسی بر نمی‌آید. تطبیق بر مصداق، زمانی امکان‌پذیر است که لفظ دارای صفتی باشد که قابل انطباق بر کثیرین باشد؛ شمول لفظ بر مصادیق می‌تواند از باب عموم، اطلاق، الغای خصوصیت و تسری حکم به غیر مورد خاص باشد یا از باب تنقیح مناط یا همانندی مماثلین در چیزی که درباره برخی از آنها به‌کار رفته است. همچنین فرقی ندارد که این شمول به‌نحو استیعاب و استغراق باشد یا بدل. همچنین فرقی ندارد که بعض افراد لفظ در عرض بعض دیگر باشد یا در طول آنها؛ همین سان فرقی ندارد که این شمولیت از باب ظواهر یا بطون و تأویل آیات باشد.^۲

شش. این تیمیه (م. ۷۲۸ق)، به سخن ابن‌مسعود - بانندگی تغییر در متن «وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَقَدْ عَمِلَ بِهَا قَوْمٌ وَسِعَمَلُ بِهَا آخِرُونَ» - به دنبال آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» در تحسین سپاه شام در دفاع از شهر حلب و مذمت سپاه مصر در فرار از حمله قوم تاتار به حلب در سال ۶۹۹ ق استناد جسته است.^۳

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۷.

۲. اسباب اختلاف الحدیث، ص ۵۴۴.

۳. مجموعه الفتاوی، ج ۲۸، ص ۴۱۳.

ب. تطبیقات قرآنی جنگ جمل در نگاه طلحه و زبیر

واقعه جمل از سخت‌ترین و شدیدترین روزها در تاریخ صحابه است^۱ زبیر بن عوام (م. ۳۶ق) هنگام نزول آیه «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ «و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد بترسید و بدانید که خدا سخت‌کیفر است.»^۲ دچار تعجب شده بود که چگونه جمع همدل صحابه پیامبر ﷺ به فتنه مذکور در آیه گرفتار می‌شوند تا اینکه آن را در واقعه جمل تجربه کرد.^۳ زبیر آیه را هنگامه جنگ جمل تلاوت کرد و گفت: روزگاری ما این آیه را می‌خواندیم ولی خود را مخاطب آن تصور نمی‌کردیم؛ لکن امروز - در جمل - مخاطب آن شدیم.^۴ طلحه بن عبیدالله (م. ۳۶ق) هم‌رزم زبیر نیز در لحظات آخر حیات خود در جنگ جمل در حالی خون از وی جاری می‌شد، تصریح کرد که الان یقین پیدا کردم که خداوند از این آیه ما را قصد کرده است.^۵ طلحه بن عبیدالله در توجیه خطای مشارکت در جمل به این آیه استناد جست و خود را خطاکارترین شیخ دانست که فریب خورد.^۶ جندب بن عبد الله در روز جمل طلحه را خطاب قرار داد و خسران وی در دنیا و آخرت و حلال شدن خونس در اثر این اقدام اشاره کرد و این زمانی بود که طلحه مجروح شده و یارانش از وی محافظت می‌کرد و جندب بن عبد الله به طلحه می‌گفت: به خدای سوگند از این کرده خود اجری نبردی، پیروزی نگشتی، بلکه بار گناهت را فزون کردی و خسران دیدی.^۷ در میان مفسران تابعین اصحاب جمل،^۸ طلحه و زبیر^۹ به‌عنوان مصادیق فرانزول آیه بیان شده است که به شیوع و جواز قاعده جری و تطبیق نزد مفسران تابعین اشاره دارد.

۱. المصنّف ابن ابی شیبیه، ج ۸، ص ۷۱۶ - ۷۱۷؛ الفتوح ابن أعمم کوفی، ج ۲، ص ۴۷۸ - ۴۷۹.

۲. انفال: ۲۵.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۶۵ - ۱۶۷؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۵۱ - ۳۵۲.

۴. مسند طرابلسی، ص ۲۷.

۵. الفتوح ابن أعمم کوفی، ج ۲ - ص ۴۷۸ - ۴۷۹.

۶. المعیار والموازنة، ۱۹۸۱م، ص ۶۱ - ۶۲.

۷. ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۸. المصنّف ابن ابی شیبیه، ج ۸، ص ۷۱۶.

۹. همان، ص ۷۱۶ - ۷۱۷.

ج. تطبیقات آیه قتال با طایفه باغیه در بیان صحابه

هرچند آیه ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۱ درباره جنگ اوس و خزرج نازل شد^۲ ولی از سوی صحابه بر مناقشات سیاسی اصحاب بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم چون جنگ معاویه با امام علی علیه السلام در صفین^۳ و قیام عبدالله بن زبیر^۴ تطبیق شد. عایشه بنت ابی بکر که خود شاهد این حوادث تلخ و سهمگین بود از عدم توجه مسلمانان روزگار خود به مفاد این آیه به شدت نگران بود.^۵ برخی نیز با استناد به این آیه محافظه کاری عبدالله بن عمر را در این مسائل به نقد کشاندند^۶ و عبدالله بن عمر نیز به عدم عمل برابر این آیه اعتراف کرد.^۷ بیهقی از تطبیق عبدالله بن عمر چنین نتیجه گرفته است: «... ففی قول عبدالله بن عمر هذا دلالة علی جواز استعمال الآية فی قتال الفئة الباغية».^۸ در خطبه‌ها و استدلال‌های امام علی علیه السلام و یاران وی در جنگ‌های ایشان با معاویه استشهاد به این آیه برای تبیین موقعیت جبهه حق نیز استفاده شده است.^۹

د. ابن ابوحذیفه و تطبیق آیه ۳۳ یوسف

محمد بن ابی حذیفه علی رغم رابطه نسبی اش با معاویه به جرم دوستداری و حمایت از علی علیه السلام به دستور معاویه زندانی شد. محمد بن ابی حذیفه را هنگامی که برای بار دوم وی را به زندان می‌بردند

۱. حجات: ۹.
۲. مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۲۶۱؛ طبری، ج ۲۶، ص ۱۶۶.
۳. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.
۴. السنن الکبری (بیهقی)، ج ۸، ص ۱۷۲.
۵. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۵۶.
۶. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۵۷.
۷. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۶۳.
۸. السنن الکبری (بیهقی)، ج ۸، ص ۱۷۲.
۹. وقعة الصفین، ص ۵۵۱؛ الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۶۲.

آیه «قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»^۱ را تلاوت و بر موقعیت خویش تطبیق داد که یوسف‌گونه از شریری چون معاویه به زندان پناه می‌برد و از محبت علی عَلَيْهِ السَّلَام روی بر نگرداند.^۲ محمد بن ابی‌حذیفه از مسلمانان نیک نام و ازیاران با وفای امام علی عَلَيْهِ السَّلَام بود. شجاعت وی در نقدهای کوبنده‌اش علیه معاویه و نمایان چهره وارونه وی در آخرین گفتگوش با معاویه هویداست و فهم جامع و تیزبین از حوادث سیاسی اسلام داشت.^۳

نتیجه‌گیری

هر چند کاربرد اصطلاح جری و تطبیق در عصر صحابه شناخته شده نیست اما بر پایه گزارش‌های موجود می‌توان ادعا نمود که جری و تطبیق از جمله قواعد ارتکازی ایشان در تفسیر قرآن است. سخن ابن مسعود به‌مثابه ترجمان گفتمان تفسیر عصر صحابه گویای این مهم است که در دوره صحابه قاعده تعمیم مصادیق آیات قرآن در مصداق‌ها و مخاطب‌های پس از دوره نزول قرآن، از جمله اصول و قواعد تفسیری شناخته شده است هرچند که از آن به اصطلاح جری و تطبیق یاد نمی‌کردند. نمونه‌های ذکرشده نشان‌گر این مهم است که صحابه آیات قرآن را در پاسخ به مسائل جدید و حوادث تاریخی به‌کار می‌بستند و از این طریق به توسعه‌پذیری مصادیق قرآن در بستر زمان پی برده و مانایی و طراوت آن را در همواره تاریخ تأکید داشتند. بر پایه این روش صحابه، نشان‌دادن نمونه‌های عینی آیات و تطبیق آنها با حقایق خارجی و حوادث جاری زمان از الزامات مانایی و پویایی قرآن است؛ نشان‌دادن مصداق، هم قلمرو معنا را تعیین می‌کند و هم به کلام عینیت می‌بخشد و آن را از ابهام در می‌آورد و ذکر مثال و مصداق خارجی به این معنا نیست که مفهوم آیه در مثال مذکور خلاصه شود؛ بلکه در حقیقت به مصداقی از يك کلی اشاره دارد. گرچه اصل تطبیق و ذکر مصادیق برای برخی از آیات امری پذیرفته‌شده است؛ لکن این تطبیق‌ها نباید به‌گونه‌ای باشد که مخالف عقل و نصوص قرآن و سنت باشد و هرگز چنین نیست که همه آنچه در کتاب‌های تفسیر و حدیث از قبیل تطبیق قلمداد شده است، صحیح بدانیم و بی‌چون و چرا بپذیریم؛ چراکه می‌دانیم موارد فراوانی از

۱. یوسف: ۳۳.

۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۱ ص ۲۸۸.

۳. همان، ص ۲۸۶ - ۲۸۸.

تطبیق‌های ناصواب از طریق غالیان و جاعلان در میان روایات وارد شده که هرگز نمی‌توان به محتوای آنها ملتزم شد. بنابراین ضروری است با رعایت معیارهای منطقی و موازین فقه الحدیثی، احادیث سره و ناسره جری و تطبیق را از همدیگر جدا ساخت. نمونه‌های رواج جری نزد صحابه نشان‌گر این مهم است که بر خلاف برخی از منتقدان تفسیر امامیه جری و تطبیق، تبیین ابداعی و حزبی شیعه یا اهل بیت علیهم‌السلام نیست و امری رایج در سنت صحابه است.

۲۲



فهرست منابع

۱. اختیار معرفة الرجال، طوسی، محمد، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۲. اسباب اختلاف الحديث، احسانی فر، محمد، قم: دارالحديث، ۱۳۸۵ش.
۳. الإمامة و السياسة، ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تحقیق: شیری، علی، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
۴. البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، بدرالدین محمد، دار إحياء الكتب العربية، بی‌جا، ۱۳۷۶ق.
۵. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سیدهاشم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۶. تاریخ الاسلام، ذهبی، شمس‌الدین، بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۷. التبیان فی تفسیر القرآن. طوسی، محمد، لبنان: دار احياء التراث العربی، بی‌تا.
۸. تجلی قرآن در حماسه عاشوراء، نورائی، محسن، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۵ش.
۹. تجلی قرآن در نیایش معصومان، خیاط، علی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۲ش.
۱۰. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، تهران: بنگاه نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۱۱. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ملا محسن، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۲. تفسیر العیاشی. عیاشی، محمد بن مسعود، تحقیق: هاشم الرسولی المحلاتی، طهران: المکتبة العلمية الإسلامية. بی‌تا.
۱۳. تفسیر مقاتل بن سلیمان، بلخی، مقاتل، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
۱۴. جامع البیان فی تفسیرالقرآن، طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۵. جمع آوری روایات تطبیق در تفاسیر روایی شیعه و تحلیلی پیرامون آنها، حسینی، زهرا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۷۸ش.

۱۶. دانش تفسیردر سنت یهودی و مسیحی، فهیم عزیز، ترجمه: علی نجفی نژاد، قم: دانشگاه مفید، ۱۹۲۰ش.
۱۷. الدر المنثور، سیوطی، جلال‌الدین، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی‌تا.
۱۸. درآمدی بر معنا شناسی، صفوی، کوروش، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۰ش.
۱۹. السنن الكبرى، نسائی، احمد بن شعیب، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۱م.
۲۰. السنن الكبرى، بیهقی، أحمد بن الحسين، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۲۱. شرح نهج البلاغة، ابن‌أبی‌الحديد، بیروت: دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۵۹م.
۲۲. الشیعه الاثنی عشریه و منهجم فی التفسیر، عسّال، محمد ابراهیم، منصور، ۱۴۲۷ق.
۲۳. صحیح البخاری، بخاری، محمد بن إسماعیل، بی‌جا، دارالفکر، ۱۹۸۱م.
۲۴. صحیح مسلم، نيسابوری، مسلم، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۲۵. علوم القرآن، حکیم، محمدباقر، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق
۲۶. العین. فراهیدی، خلیل، تهران: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۷. الفتوح، أحمد بن أعمش الكوفي، بیروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۹۹۱م.
۲۸. قرآن در اسلام، محمدحسین طباطبائی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۱ش.
۲۹. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، طهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۳۰. گفتارهایی در زبان شناسی، صفوی، کورش، تهران: هرمس، ۱۳۸۰ش.
۳۱. لسان العرب، ابن منظور، محمد، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۳۲. مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷ش.
۳۳. مجموعه الفتاوی، ابن تیمیة، أحمد، طبعة الشيخ عبدالرحمن بن قاسم، بی‌جا، بی‌تا.
۳۴. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نيسابوری، بیروت - لبنان: دارالمعرفة، بی‌تا.
۳۵. مسند احمد، ابن حنبل، احمد، دار صادر، لبنان، بی‌تا.
۳۶. مسند الطیالسی، طیالسی، سلیمان بن داود، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
۳۷. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، فیومی، احمد بن محمد، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.

٣٨. المصنّف، ابن أبي شيبة، كوفي، بيروت: دارالفكر، ١٩٨٩م.
٣٩. معاني الأخبار، صدوق، محمد، تحقيق: تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٣٧٩ش.
٤٠. معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، احمد، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
٤١. المعيار و الموازنة، أبو جعفر الإسكافي، تحقيق: الشيخ محمدباقر المحمودي، ١٩٨١م.
٤٢. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهاني، حسين، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، منشورات طليعة النور، ١٤٢٧ق.
٤٣. الميزان في تفسير القرآن، طباطبائي، محمدحسين، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٧ق.
٤٤. نگاهي تازه به معناشناسي، فرانكر. پالمر، ترجمه: كورش صفري، پنجم، تهران: نشر مركز، ١٣٨٧ش.
٤٥. وقعة الصفين، ابن مزاحم منقري، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ١٤٠٣ق.